



▪ در محضر بزرگان ▪

مثل قارون فکر نکنیم!

آیت ...! جوادی آملی درباره افرادی که اسلامی حرف می‌زنند ولی قارونی فکر می‌کنند، می‌گویند:

آن چه در مسئله توحید مشکل ماست یا قارونی فکر کردن است یا فرعونی فکر کردن، مشکل ما همین دو غذه است؛ بعضی از ما هر کار خیری که انجام دادیم خودمان را می‌بینیم و آن مبدأ خلاق و فیاض را نمی‌بینیم! می‌گوییم من خودم درس خواندم، من خودم تلاش کردم، یا این که اصل هویت ما، این هوش ما، این عقل ما، این درایت ما، این حافظه ما، این توفیقات پدر و مادر و داشتن استاد خوب، شاگرد خوب، رفیق خوب، هم‌حجره خوب همه این‌ها نعمت‌هایی است که خدا به انسان داده. اگر کسی خدای ناکرده این چنین فکر کند بگوید من خودم زحمت کشیدم به این‌جا رسیدم این اسلامی حرف می‌زند ولی قارونی فکر می‌کند چون قارون هم همین را می‌گفت، می‌گفت من خودم درس اقتصاد می‌دانستم لذا ثروت پیدا کردم. ما حق نداریم که اسلامی حرف بزنیم و بگوییم مسلمانی‌م ولی قارونی فکر کنیم و بگوییم من خودم ۱۰ سال زحمت کشیدم و به این‌جا رسیدم! ...! جوادی آملی

پایگاه رسمی آیت ...! جوادی آملی

▪ یادش بخیر ▪



▪ غلط‌نویسیم ▪

تصفیه‌حساب یا تسویه‌حساب؟

در دوران اخیر بعضی گمان کرده‌اند که «تصفیه‌حساب» غلط است و به جای آن باید «تسویه‌حساب» بگویند. بعضی از افراد از جمله «سعید نفیسی» نیز در کتاب «مکتب استاد صفحه ۶۴ بر این تصور غلط صحه گذاشته‌اند. کلمه «تصفیه» در زبان عربی به معنای «پاک کردن» است و «تصفیه‌حساب» در موردی به کار می‌رود که «حساب پرداخته و پاک شده باشد» و دیگر کسی طلبکار نباشد. همین ترکیب مجازاً به هر نوع اقدام عملی برای انتقام جویی و کینه‌کشی اطلاق می‌شود ولی واژه «تسویه» به معنی «مساوی کردن»، «یکسان کردن» و «هم‌سطح کردن» است. پس ترکیب «تسویه‌حساب» به معنای «ایجاد تعادل و موازنه در حساب» است. این ترکیب به معنای مجازی به کار نمی‌رود و با «تصفیه‌حساب» مترادف نیست. بر گرفته از کتاب «غلط‌نویسیم» اثر «ابوالحسن نجفی»

▪ داستانک طنز ▪

ریشه اختلاف عروس و مادر شوهر!

زن از شوهرش پرسید: «چرا مامانت از من خوشنمیاد؟». مرد پاسخ داد: «موضوع را شخصی نکن! مامانت از هیچ‌کدوم از مواردی که من می‌خواستم باهاشون ازدواج کنم خوش نمی‌اومد! حتی یک بار تصمیم گرفتم با یکی دقیقاً شبیه مادرم ازدواج کنم اما این کار هم فایده نداشت و به ازدواج ختم نشد». زن با تعجب پرسید: «چرا، مگه چی شد؟». مرد پاسخ داد: «پدرم از او خوشنمیومد».

ترجمه: فرنگیس یاقوتی

▪ انگلیش‌آموزی ▪

نویسنده: میترا اتاتاری، تصویرساز: سعید مرادی



خداوند عشق است

حسن‌تنهای درونم می‌گویند: تو خدا را اداری و خدا اول و آخر با توست و خداوند عشق است...

سهراب سپهری

خاطرات و حرف‌های زیادی از جوانمردی‌های جهان‌پهلوان تختی منتشر شده است و باید پذیرفت که یکی از معتبرترین‌ان‌ها، خاطره‌ای است که دوستان و هم‌دوره‌ای‌هایش تعریف می‌کنند. هم‌دوره‌ای‌هایی که از نزدیک شاهد ماجرای بوده‌و فقط آن را روایت کرده‌اند. برای خواندن چندتا از آن‌ها با ما باشید.

بازنده‌ای که برنده واقعی بود!

الکساندر مدوید، قهرمان افسانه‌ای کشتی جهان که در رقابت‌های جهانی تولیدوی (Toledo) آمریکاتوانست بر غلامرضا تختی غلبه کند، می‌گوید: «قبل از آن که غلامرضا را به‌طور کامل بشناسم و او را بهترین رفیق ورزشی خود بدانم، به او فقط به عنوان یک رقیب خطرناک و مدعی احترام می‌گذاشتم تا این که آن ماجرای معروف پیش‌آمد. من از ناحیه پای راست آسیب دیده بودم و غلامرضا در حال عبور از رختکن به چشم دید که پزشک تیم شوروی در حال بانداژ

▪ به مناسبت ۳ساله شدن زندگی سلام ▪

ما را مهمان نقد و خاطره‌هایتان از «زندگی سلام» کنید!

با همه فراز و نشیب‌هایی که داشته‌ایم، به سه سالگی زندگی سلام نزدیک می‌شویم! روزهایی در این سه سال بوده که برای ما پر از خاطرات است. خاطراتی که شما رقم زدید. روزهایی بود که مخاطبان زیادی معترض بودند از یک مطلب زندگی سلام، روزهایی که از یک مطلب خوش‌شان آمده بود و روزهایی که هیچ نظری درباره زندگی سلام و مطالبش نداشتند! با این حال، تمام تلاش ما این بوده که بهترین مهمان خانه‌تان باشیم تا از خواندن ما نهایت لذت را ببرید. بیایید حالا که حدود سه سالگی‌مان شده است، این بار شما برای مان از خاطرات‌تان با زندگی سلام بنویسید. خاطراتی که ممکن است از پرونده یا همان صفحه اول مان باشد، از صفحه سلامت باشد، از صفحه خانواده باشد یا از همین صفحه آخر یعنی همشهری سلام. اصلاً شاید هم درباره همه‌اش باشد که می‌شود «زندگی سلام». توجه داشته باشید که خاطره‌تان می‌تواند متنی باشد یا



▪ دور دنیا ▪

زیباترین اسب جهان!



بود. حالا این اسب زیبا ۱۶ ساله است و به خاطر زیبایی‌اش حسابی مشهور شده و مردم برای دیدن او صف می‌کشند! صاحب این اسب در قبال مبالغ بالا هم حاضر به فروش او نشده است.

تبدیل خانه به پناهگاه حیوانات!

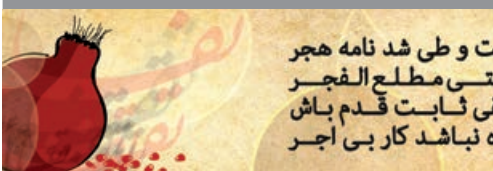


همسرش در حال قدم زدن در جنگل بودند، متوجه بچه میمونی شدند که مادرش توسط یک قبیله کشته شده بود و در جنگل سرگردان بود. او از همان موقع تصمیم گرفت تا برای این حیوانات پناهگاهی بسازد و خانه خودش تنها گزینۀ ممکن بود!

درآمد آرایشگر رئیس‌جمهور فرانسه!



اسکای نیوز/ «امانوئل مکررون»، رئیس‌جمهور فرانسه در ماه‌های نخست ریاست‌جمهوری‌اش، ۲۶ هزار یورو (تقریباً ۱۲۰ میلیون تومان) به آرایشگرش پول داده است! مدیر دفتر مکررون، هزینه‌های زیبایی را که توسط مجله «لوپین» منتشر شده بود، تأیید کرد. مکررون، رئیس‌جمهور ۳۹ ساله فرانسوی عادت دارد صورتش را گریزم و ابروهایش را مرتب کند. او آرایشگر مخصوص‌اش را با خودش به تمام سفرهای خارجی هم می‌برد!



خاطراتی خواندنی از «غلامرضا تختی» به مناسبت سالروز تولدش

برد و گفت: «ای داد و ببداد که جیمیم را زدن»، تمام پول هایش را در دیده بودند. ما پرسیدیم چقدر پول با خودت داشتی؟ گفت: «۲۱۰ تومان». بعد از این که به مبلغ پولش اشاره کرد، خندید و گفت: «با این حال خوشحالم». پرسیدیم آقای تختی چرا خوشحال اید؟ جهان‌پهلوان با همان آرامش خاص خودش گفت: «حتما لازم داشته است». همین چیزها بود که او را از دیگران متمایز می‌کرد.

**نقطه ضعف و تکیه کلام تختی!** ژافره به دو سوال جالب هم پاسخ داده است. او در پاسخ به این سوال که می‌گویند: «تختی هیچ نقطه ضعفی نداشته؟» می‌گوید: «نه. هیچی. فقط زودرنج بود... خیلی زودرنج بود». همچنین در پاسخ به این که «تکیه کلام تختی چه بود؟»، می‌گوید: «هی گوید: «جان سبیل ات... یادش به خیر... به من می‌گفت: «جان سبیل ات فلان کار را بکن!... منبع: ایسنا، آفتاب‌انلاین و مهر



دقایقی با سام درخشانی و یک اعتراف

به دبی فرار کردم!

برای گرفتن یک اعتراف به سراغ بازیگری رفتم که اواخر سال گذشته با فیلم «خوب، بد، جلف» بر روی پرده سینما بود و با استقبال خوب مردم هم رو به رو شد. «سام درخشانی» در راه بازیگری تجربه‌های عجیبی را از سر گذرانده که خواندندش شاید جالب باشد. «درخشانی» در یک اعتراف خاص به ما گفت: «چند سال قبل به خاطر یک شایعه تصمیم عجیب و پر مخاطره‌ای گرفتم. آن موقع شایعه شد که من ممنوع‌الکارم و به همین خاطر به دبی رفتم و آن‌جا در بدترین شرایط مالی زندگی کردم اما بعد از یک سال با وساطت یکی از دوستان به تهران برگشتم و متوجه‌شدم که هیچ ممنوع‌الکاری برایم وجود نداشته است». او این اتفاق را یکی از خا‌می‌های دوران جوانی خود می‌داند که باعث شده چند سالی طول بکشد تا دوباره به شرایط قبل بازگردد. «سام درخشانی» همچنین از شرایط سخت جوان‌های نسل زندگی صحبت کرده و می‌گوید: «ما الگویی نداشتیم که آن‌ها زندگی‌مان را تطبیق دهیم، این قدر فاصله‌های زیادی بین ما و قهرمانان آن دوره سینما بود که نمی‌توانستیم از آن‌ها یاد بگیریم که چه‌طور خود را مدیریت کنیم» او این موضوع را این‌طور ادامه می‌دهد: «رو راست اگر بخوایم بگوییم، با پیش از بازی در سریال «نابرده رنج»، من جوانی می‌کردم، فقط پول خرج می‌کردم و دنبال حال و دنیا گردی بودم. باید این کارها را انجام می‌دادم تا تجربه به دست بیآورم. چون باید کم بزرگ می‌شدم و خودم یاد می‌گرفتم اما از یک‌جا به بعد دیگر واقعا زندگی حرفه‌ای‌ام برایم جدی شد و اصلاً با آن شوخی نداشتم. دوباره شروع کردم به کتاب‌خواندن، فیلم دیدن، دقیق شدن و نگاه اجتماعی‌ام تغییر کرد تا بتوانم بهتر بازی کنم.» سوسن سیرجانی

▪ ماوشما ▪

▪ ما پول نداریم، شما پرونده درباره بورس کار می‌کنید؟! ▪ جمع‌بندی من از مطلب تون درباره منصوریان: «پایان باز همچون اصغر فرهادی!». آخرش نفهیدم بره بهتر یا بدتره! ▪ آقای خورشال، تر کوندی باز عموجان. خخخ! از صبح می‌خواستم از شما خواهش کنم چند تا رمان مخصوص نوجوانان در قسمت جوانه معرفی کنید. خیلی از شما ممنونم. ▪ آق کمال، امیدوارم شهر مهمان تو در سوریه «بوکمال» به همین زودی از چنگال داعش وحشی آزاد شود. ▪ کمیک گلزار خاص و باحال بود. ایول دارین. امیدوارم عاقبتش این جوری نشه! ▪ آقا خوشحال، ت رکوندی باز عموجان. خخخ! از صبح برای ۱۰ نفر شერთ رو خوندم، همه ترکیدن از خنده! ▪ چاپ‌عکس خانه اسکلت‌ها در ستون دورنیا برای افرادی که بیماری قلبی دارند، توصیه‌نی‌شد. کاش می‌زدید که نبینند. ▪ گلزار بلوزی‌زون، می‌خندیم همه دورهمی! گلزار بیا تبلیغ. اون یکی خندونه‌اش عالی بود. ▪ سلام، لطفاً تعداد بردندگان مسابقه این‌کیه را دو نفر کنین. ▪ سلام، هنوز سیدمصطفی صابری زنده است؟! خیلی مخلصیم سید، این قدر سرم شلوع شده که خیلی وقت نمی‌کنم با دقت زندگی سلام رو مرور بکنم فقط بعضی چیزهاش رو یک نگاه کلی می‌کنم، اونم بعضی از وقت‌ها... ▪ سلام و خسته نباشد! لطفاً اگر می‌شه در بخش فرقه که ویژه کودکان است، مسابقه پیامکی هم بذارین. ▪ شهرویر را خیلی دوست دارم چون تولد پسرم امیرحسین، برادرم مهدی و همسر عزیزم علیرضا جان. دوست تون دارم و تولدتون مبارک. مریم



▪ دانستنی‌ها ▪



حیوانات را دریابیم

تو محله‌ما همسایه‌ناشناسی هست که هر روز صبح زودتوی کوچه‌ها راه می‌افته و پای درخت‌ها و کنار باغچه‌ها یک شش‌ارزن می‌ریزه برای پرنده‌ها: زمستون و تابستون هم نداره، هر روز کارش همین. نمی‌دونم کی هست و چقدر از درآمدش رو وقف و نذر این کار کرده ولی در هر صورت تو این دوره و زمونه معنی تازه‌ای به انسانیت داده. البته کم نیستن امثال این خیر ناشناس که به فکر حیوانات هستن ولی این روزها کمتر به چشم میان. برامون تعریف می‌کردن سال‌های قبل، زمانی که هنوز کالسنکه و گاری رونق داشتن، مردم پوست هندوانه‌ها و اضافی سبزی‌هاشون رو توی سطل زباله نمی‌ریختن و جلوی در می‌گذاشتن تا گاریچی‌ها اون‌ها رو برای اسب‌ها و الاغ‌هاشون بردارن. همون‌طور که مردم اضافه غذای سفره‌هاشون رو توی باغچه می‌ریختن و نون ریز می‌کردن و لب پنجره می‌گذاشتن تا پرنده‌ها هم از سفره‌شون بی‌نصیب نمونن. ولی متأسفانه این روزها این جور کارهای خیر که منفعتش به حیوان‌ها برسه کمتر دیده میشه. گر بهایی که از شدت گرسنگی سطل آشغال‌ها رو زیر و رو می‌کنن، کلاغ‌هایی که حتی قالب صابون لب حوض هم گیرشون نمیاد و گنجشک‌هایی که دلشون رو به مورچه‌ها خوش کردن. از یک طرف هم شاید این پدیده نتیجه کم شدن اسراف تو خونه‌های ما باشه که دیگه مواد غذایی رو به این راحتی دور نمی‌ریزیم، ولی دلیل نمی‌شه که حیوانات رو فراموش کنیم. در این روزهای گرم سال، کمترین خیری که می‌تونیم در حق حیوان‌ها بکنیم اینه که یک بشقاب آب کنیم و توی سایه بالکن یا گوشه حیاط یا روی پشت بام بگذاریم تا دست کم زیون بسته‌ها بتونن لبی تر کنن و دماغون کنن. اگر غذایی هم براشون ریختیم که چه بهتر، خدا خیرمون بده! علیرضا گاردار